

زشت و زیبا در مثل‌های قرآن کریم

دکتر حمید محمدقاسمی
تصویرگر: مجید کاظمی



راه خدا انفاق می‌کنند به دانهٔ پربرکتی تشبیه شده‌اند که در زمین مستعدی افشاند شده. در حالی که خود این اشخاص نباید به دانه تشبیه شوند، بلکه یا باید انفاق آن‌ها به دانه تشبیه شود و یا خودشان به کشاورزی که دانه می‌افشاند.

تشبیه افراد انفاق کننده به دانه‌های پربرکت جالب و عمیق است. قرآن می‌خواهد بگوید عمل هر انسانی پرتوی از وجود اوست و هر قدر عمل توسعه پیدا کند، در واقع وجود او توسعه یافته است؛ مگر نه این که اعمال انسان تغییر شکلی از قوا و مواد جسمی اوست؟ به عبارت روشن‌تر، قرآن عمل انسان را از وجود او جدا نمی‌داند و هر دو را شکل‌هایی متفاوت از یک حقیقت معرفی می‌کند. یعنی این‌گونه افراد نیکوکار، همچون بذره‌های پرمهری هستند که به هر طرف ریشه و شاخه می‌گسترانند و همه جا را زیر بال و پر خود می‌گیرند (تفسیر نمونه، ج ۲: ۲۳۴).

ممکن است برخی گمان کنند تنها فلسفهٔ انفاق پر شدن خلأهای اجتماعی است. لذا می‌گویند اگر این مسئله را حکومت و دولت به‌عهده بگیرد و با سازمانی که تشکیل می‌دهد، مشکلات فقر و مسکنت را حل کند، دیگر نیازی نیست که انفاق به‌صورت فردی صورت گیرد. ولی چنین نیست، یعنی انفاق با «ساخته شدن» رابطه دارد.

اینکه انسان چیزی را که دارد از خود جدا کند و مظهر رحمانیت پروردگار شود، در ساختن او نقش بزرگی دارد. فلسفهٔ انفاق انسان‌سازی است؛ زیرا انسان‌ها در سایهٔ گذشت‌ها، بخشش‌ها و ایثارها، روحشان روح انسانی می‌شود.

قرآن مجید خطاب به رسول‌الله (ص) می‌فرماید:

به‌طور کلی، همهٔ شریان‌های آیات قرآن به قلب «هدایت» می‌انجامد و هیچ نکته، مثال، قصه و ماجرای در قرآن نیست که بی‌هدف طرح شده باشد. از این‌رو در تمثیلات قرآنی، شنونده تنها خود را با یک جلوهٔ ادبی و هنری بدیع روبه‌رو نمی‌بیند که تنها احساسات او را برانگیزد، بلکه در کنار این جنبه‌ها، اهداف تربیتی گوناگونی تعقیب می‌شوند که تا اعماق روح وی رسوخ می‌یابند و او را در صحنهٔ عمل یاری می‌بخشند.

با یک بررسی اجمالی می‌توان دریافت که محور اصلی تمثیلات و تشبیهات قرآن کریم را تبیین فضایل و رذایل اخلاقی تشکیل می‌دهد و هر یک از مثال‌های قرآن، در اصل برای به تصویر کشیدن یکی از فضائل اخلاقی به‌منظور زیبا جلوه دادن آن یا ترسیم یکی از رذائل اخلاقی به‌منظور زشت جلوه دادن آن و در نهایت پاک کردن جامعه از لوث زشتی‌ها و پلیدی‌هاست.

نمونه‌هایی از فضایل اخلاقی در تمثیلات قرآنی انفاق در راه خدا مثال اول

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست (بقره/ ۲۶۱).

نکتهٔ قابل توجه در این آیه آن است که کسانی که در

از اموال آن‌ها صدقه‌ای بگیر تا به‌وسیلهٔ آن آن‌ها را پاک‌سازی و پرورش دهی! (توبه/ ۱۰۳)

در این آیه به همان فلسفهٔ سازندگی صدقه اشاره می‌کند، نه به فلسفهٔ اجتماعی‌اش، یعنی سیر کردن شکم مستمندان. پیامبر گرامی اسلام (ص) دربارهٔ رشد و افزایش مال انفاق شده، سخنی زیبا و پر بار بیان فرموده است: هر کس از مال حلال صدقه و انفاق و کمکی کند- البته خداوند جز مال حلال و پاکیزه را نمی‌پذیرد- خداوند رحمان با دست خود آن را می‌گیرد، اگر چه یک دانهٔ خرما باشد. سپس مال انفاق شده در دست خدا رشد و نمو می‌کند و به قدری بزرگ می‌شود که از یک کوه بیشتر می‌شود.

مثال دوم

و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی) در روح خود انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطهٔ بلندی باشد و باران‌های درشت به آن برسند (و از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره‌گیرند) و میوهٔ خود را دوچندان دهد و اگر باران درشتی بر آن نبارد، باران‌های ریز و شبنم بر آن می‌بارند (لذا همیشه شاداب و باطراوت است) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. بقره/ ۲۶۵

در این مثال، انفاق کننده به باغی واقع بر تپه‌ای



تشبیه شده است. در باغ مرتفع چند ویژگی به چشم می خورد که عبارتند از:

(الف) نور آفتاب، یکی از عوامل مهم رشد گیاهان، از هر سو بر آن می تابد و هیچ چیز مانع از تابش پرتو حیات بخش آفتاب نمی شود.

(ب) هوای مناطق مرتفع معمولاً پاک و سالم تر است و این نیز یکی از عوامل رشد و نمو درختان است. (ج) از خطر سیلاب در امان است، در حالی که باغ های واقع در دره ها و کناره رودخانه ها همیشه در معرض تهدید سیل و گل و لای آن هستند.

(د) زیبایی و شکوه باغ مرتفع به مراتب بیش از دیگر باغهاست.

بنابراین، چنین انفاق کنندگانی:

- بهتر و گسترده تر از نسیم دل انگیز بخشایش و توفیقات خداوندی بهره می گیرند.

- کمتر دچار بلاها و مرگ های بد می شوند.

- با معنویت پرشکوه در نظر دیگران، محبوب آنان می شوند.

استقامت و پایداری در راه هدف

خداوند متعال در بیان اوصاف یاران پیامبر اسلام (ص) و ویژگی های آنان می فرماید:

محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان اند. پیوسته آن ها را در حال رکوع و سجده می بینی. آن ها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند. نشانه آن ها

در صورتشان از اثر سجده نمایان است. این توصیف آن ها در تورات است و توصیف آن ها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می دارد! این برای آن است که کافران را به خشم آورد. خداوند به کسانی از آن ها که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، وعده آموزش و اجری عظیم داده است.

در این آیه، ابتدا به توصیف یاران پیامبر در تورات می پردازد و اوصاف آن ها را در پنج صفت چنین بیان می کند:

۱. در برابر کفار شدید و محکم هستند.
۲. در میان خود رحیم و مهربان اند.
۳. پیوسته در حال رکوع و سجود و همواره به عبادت خدامشغول اند.
۴. همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند.
۵. نشانه آن ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است. سپس به توصیف آن ها در «انجیل» می پردازد.

توصیف آن ها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده و قدری رشد کرده و پربرکت شده که زارعان را به شگفتی وا می دارد.

جالب اینکه در توصیف دوم نیز پنج وصف عمده برای مؤمنان و یاران محمد (ص) ذکر شده است. یعنی جوانه زدن، کمک کردن برای پرورش، محکم شدن، بر پای خود ایستادن و نمو چشمگیر اعجاب انگیز.

در واقع، اوصافی که در تورات برای آن ها ذکر شده، اوصافی است که ابعاد وجودی آن ها را از نظر عواطف و اهداف و اعمال و صورت ظاهر بیان می کند. اما اوصافی که در انجیل آمده، بیانگر حرکت و نمو و رشد آن ها در جنبه های گوناگون است.

آری آن ها انسانی هایی هستند با صفات والا، که آنی از «حرکت» باز نمی ایستند، همواره جوانه می زنند. جوانه هایشان پرورش می یابند و بارور می شوند. همواره اسلام را با گفتار و اعمال خود در جهان نشر می دهند و روز به روز خیل تازه ای بر جامعه اسلامی می افزایند. هرگز از پای نمی نشینند و دائماً رو به جلو حرکت می کنند. در عین عابد بودن مجاهدند و در عین جهاد عابدند. ظاهری آراسته، باطنی پیراسته، عواطفی نیرومند و نیابتی پاک دارند. در برابر دشمنان حق مظهر خشم خدایند و در برابر دوستان حق نمایانگر لطف و رحمت او.

نمونه های رئایل اخلاقی در تمثیلات قرآنی عهد شکنی

می دانیم، از مهم ترین سرمایه های هر جامعه، اعتماد متقابل افراد اجتماع به یکدیگر است. اصولاً آنچه جامعه را از صورت آحاد پراکنده بیرون می آورد و همچون رشته های زنجیر به هم پیوند می دهد، همین اصل اعتماد متقابل است که پشتوانه فعالیت های هماهنگ اجتماعی و همکاری در سطح وسیع است. قرآن کریم برای دعوت مسلمانان به رعایت عهد و پیمان ها و برحذر داشتن آن ها از پیمان شکنی، مثالی نغز ارائه کرده است و می فرماید: همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشم های تابیده خود را پس از استحکام وا می تابید، در حالی که سوگند (و پیمان) خود را وسیله خیانت و فساد قرار می دهید... این مثال، اشاره به داستان زنی است از قریش به نام رابطه در زمان جاهلیت که از صبح تا نیمه روز، خود و کنیزانش پشم ها و موهایی را که در اختیار داشتند، می تابیدند و پس از آن دستور می داد همه آن ها را

وا تابند و به همین جهت به عنوان «حمقاء» (زن احمق) در میان عرب معروف شده بود (تفسیر القمی، ج ۱: ۳۸۹).

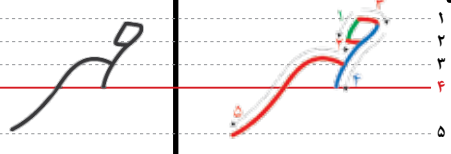
در باره اینک چرا خداوند متعال وفای به عهد را به تابیدن پشم و پیمان شکنی را به واتابیدن آن تشبیه کرده است، نکاتی چند به نظر می رسد:

پشم در حالت عادی برای هیچ کاری قابل استفاده نیست، نه فرش، نه لباس و نه ابزار زندگی و نه چیز دیگری. اما وقتی همین پشم تابیده شود، اگر باریک شود و به صورت نخ درآید، با آن پارچه و فرش و مانند آن می یابند و اگر ضخیم تر باشد، با آن طناب و حتی خانه های بیابانی و چادر می سازند. جامعه متفرق و از هم گسیخته نیز مانند پشم بی خاصیت است، اما به هنگام اتحاد منشأ آثار فراوانی می شود.

پشم در حالت عادی بسیار سست و آسیب پذیر است، وزش باد ملایمی آن را می برد و قدرت مقاومت در مقابل نسیم را ندارد، اما اگر همین پشم تابیده شود و محکم گردد، گاه سنگین ترین وزنه ها را با آن حمل و نقل می کنند و حتی کشتی های بزرگ را با آن مهار می کنند و با آن لنگر می اندازند.

تنها عاملی که این پشم بی مصرف سست را مقاوم می کند، اتحاد رشته های آن است. پس از اینکه این رشته ها دست به دست هم دادند و همدیگر را در آغوش گرفتند و پیمان اتحاد و هماهنگی بستند و دست از تشتت و اختلاف برداشتند، منشأ

سرمشق



﴿ آبروی انسان، مثل گوشت بدن او وسیلهٔ قوام اوست.﴾

﴿ همان‌گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که درباره‌اش غیبت می‌شود نیز، چون حاضر نیست، قدرت دفاع از خود را ندارد.﴾
﴿ اگر از بدن زنده قطعه‌ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده‌ای چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می‌ماند. آری غیبت، آبروی مردم را بردن است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی‌شود.﴾

﴿ غیبت کردن درندگی است.﴾

﴿ مقتضای برادری آن است که فرد برای برادر دینی خود یار و یاور و مشفق او باشد، اما غیبت‌کننده به‌جای این امور به عیب‌جویی و طعنه زدن و بردن آبروی وی روی آورده و این همانند قطعه‌قطعه کردن گوشت اوست.﴾

﴿ از آنجا که غیبت‌کننده از کار خود لذت می‌برد و این کار را دوست دارد، همانند کسی است که

از خوردن گوشت برادر مرده خود را دوست دارد. به‌هرحال، این تشبیه بی‌سابقه در قرآن و نیز تأکید روایات در توضیح مطلب، بیان‌کنندهٔ زشتی این عمل است که بدترین ظلم و ستم به برادر دینی است و در ننگین بودن این عمل همین بس که سرگ نسبت به هم‌نوع این کار را انجام نمی‌دهد.

مفسر گران‌قدر علامهٔ طباطبایی می‌فرماید: شارع مقدس اسلام از این جهت از غیبت نهی فرموده که غیبت اجزای مجتمع بشری را یکی پس از دیگری فاسد می‌سازد و از صلاحیت داشتن آن آثار صالحی که از هر کس توقعش می‌رود، ساقط می‌کند و آن آثار صالح عبارت است از اینکه هر فرد از افراد جامعه با فرد دیگر بیامیزد و در کمال اطمینان خاطر و سلامتی از هر خطری با او یکی شود و ترسی از ناحیهٔ او به دل راه ندهد. اما اگر بر اثر غیبت و بدگویی من، دیگری از او بدش بیاید و او را فردی معیوب بپندارد، به‌همین مقدار با او قطع رابطه می‌کند و این قطع رابطه را هر چند اندک باشد، وقتی بین همهٔ افراد جامعه در نظر بگیریم، آن وقت می‌فهمیم چه خسارت بزرگی به ما آورده. پس در واقع، عمل غیبت، این بلا را بر جامعه‌سوز، به‌منزلهٔ خوره‌ای است که در بدن شخص راه می‌یابد و اعضای او را یکی پس از دیگری می‌خورد تا جایی که به کلی رشتهٔ حیاتش را قطع سازد.

از جملهٔ رذایل اخلاقی که قرآن کریم تمثیل‌های زیبا و ماندگار دربارهٔ آن‌ها آورده است، عبارت‌اند از: قساوت قلب (حجرات/ ۱۱ و ۱۲)، علم بی عمل (جمعه/ ۵)، انفاق توأم با منت و آزار (بقره/ ۲۶۴) ■



غیبت

بدیهی است که یکی از سرمایه‌های بزرگ انسان در زندگی، حیثیت و آبرو و شخصیت اوست و هر چیز که آن را به خطر اندازد، مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد. بلکه گاه **ترور شخصیت از ترور شخص مهم‌تر محسوب می‌شود. به‌همین دلیل است که گاه گناه هتک حرمت افراد از قتل نفس نیز سنگین‌تر است!** (تفسیر نمونه، ج ۲۲: ۱۸۸)

قرآن کریم برای بیمه کردن آبرو و حیثیت افراد جامعه از ابزارها و روش‌های متعددی بهره جسته است و سورهٔ حجرات به شش دستورالعمل برای تحقق این مهم اشاره کرده است که عبارت‌اند از: نهی از: تمسخر، عیب‌جویی، القاب زشت، گمان بد، تجسس و غیبت.

اما در خصوص غیبت تشبیه بی‌سابقه‌ای را به‌کار برده و صحنه‌ای مشمئزکننده و نفرت‌انگیز را برای مجسم کردن قبح و زشتی این گناه ترسیم کرده و فرموده است: و هیچ یک از شما از دیگری غیبت نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مردهٔ خود را بخورد؟ (به یقین) همهٔ شما از این امر کراهت دارید. تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است (حجرات/ ۱۲).

دربارهٔ تشبیه غیبت به خوردن گوشت برادر مؤمن، چندین نکته را می‌توان خاطر نشان کرد.

﴿ مردم باایمان برادر و هم‌خون یکدیگرند.﴾

خیرات فراوانی می‌شوند. این به انسان می‌آموزد که در وجودش نیز استعدادهای بالقوهٔ فراوانی دارد که اگر تابیده شود، محکم می‌شود و پیام‌آور محصولات تازه و مفیدی چون تصمیم، اراده، وحدت کلمه، ایمان، توکل به خدا و مانند آن خواهد شد.

از این‌رو، قرآن مجید می‌فرماید: **شما به‌وسیلهٔ ایمان تابیده شده‌اید، انسان عاقل دوباره طناب ایمان خود را وا نمی‌تابد!** (تفسیر نمونه، ج ۱۱: ۳۷۸).

نکتهٔ درخور توجه آن است که در ادامهٔ مثال مذکور، خداوند پابندی انسان‌ها به عهد و پیمان‌ها را عاملی برای آزمایش و محک زدن آنان برشمرده است (إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ) و وفای به عهد را ابزاری برای شناخت چهرهٔ واقعی انسان‌ها قلمداد می‌کند که به‌وسیلهٔ آن مؤمنان راستین، از مدعیان دروغین بازشناخته خواهند شد.

Blank space for writing or drawing.